

روزنه

اوج‌گیری رسوایی‌های سیاسی در روسیه

آریل‌کوهن، ترجمه: سیدسعید کلانی

■ فصل رسوایی‌های سیاسی روسیه به اوج خود رسیده است. میخایل پרוخورف، سومین مرد ثروتمند روسیه (با ثروتی به ارزش ۱۸ میلیارد دلار) روز سه‌شنبه، شانزدهم سپتامبر از شورای نظارتی حزب «سبب بر حق»- حزبی که در ماه ژوئن توسط خود او راه‌اندازی شده بود- بر کنار شد. تا پایان هفته، این رسوایی در نظام سیاسی تک‌بعدی، ملتهب و شکننده روسیه عینیت یافت و بر وخامت جو سیاسی تحت تأثیر انتخابات ۲۰۱۲ افزود. وقتی که ولادیسلاو سورکف- رئیس دفتر دبیمتری ملدوف- دستور شورش علیه بنیان‌گذار حزب، «سبب برحق» را صادر کرد، بر همگان مسجل شد که او هیچ ابایی از رسوا کردن خائنان در هر مقامی ندارد. مخالفان تحت رهبری آندره بوگدانوف- استراتژیست سیاسی- و آندره دونایف - رئیس حزب- بروز شکاف در روند رهبری دیکتاتور‌مآبانه پרוخورف را محکوم کردند. آنها همچنین به شمار یونی‌روزمین - یکی از فعالان مبارزه با مواد مخدر- در شمار اعضای این حزب اعلام نارضایتی کردند. شبکه‌های تلویزیونی دولتی روسیه نیز به سرعت مواضع خود را تغییر دادند. حزب «سبب برحق» و رییس آن که تا دیروز بسیار مثبت و متنفذ توصیف می‌شدند به ناگاه چهره‌ای دیگر به خود گرفتند و مورد انتقاد واقع شدند. گزارش‌های زیادی درباره محکومیت‌های دادگاهی یوزمین و نحوه ثروتمند شدن پרוخورف منتشر شدند. سه‌شنبه گذشته، پروخورف در یک کنفرانس مطبوعاتی نسبت به شورش قریب‌الوقوع علیه خود هشدار داد. این مولتی‌میلیون، سورکف را به سازماندهی یک شورش برای سلباط کردن او از قدرت محکوم کرد. با متهم کردن سورکف به تلاش برای خصوصی کردن نظام سیاسی، پروخورف سرود انتقام سر داد. او همچنین تهدید کرد که در خواست ملاقات با نخست‌وزیر ولادیمیر پوتین و رئیس‌جمهور مدودف را خواهد کرد و به آنها خواهد گفت که چه اتفاقاتی در حزب رخ داده است و اسناد لازم را در صورت لزوم در اختیار آنها قرار خواهد داد. پوتین قبلاً اعلام کرده بود که قصد ملاقات با طرفداران دولت را ندارد. بعد از شورش از پیش تعیین‌شده کرملین در نشست آخر هفته این حزب، پروخورف از سمت خود به عنوان رهبر حزب کناره‌گیری کرد. در واقع، او کاملاً از حزب «سبب برحق» استفاده داد. با اعلام اینکه این حزب به عروسک خیمه‌شب‌بازی کرملین تبدیل شده است از هم‌راهان سابق خود خواست تا به صورت دسته‌جمعی از این حزب استعفا دهند تا یک جنبش سیاسی جدید را تشکیل دهند. در این فصل انتخاباتی، کرملین از مسیر همیشگی خود خارج شد تا مانع از شرکت یک حزب لیبرال واقعی در انتخابات مجلس دوم شود. تا ایستنا، وزارت دادگستری روسیه مانع از ثبت‌نام حزب PARNAS، که توسط کهنه سیاستمداران دموکراتیک دهه ۹۰ شامل میخایل کاسیایوف، ولادیمیر میلیوف، بوریس نمتسوف و ولادیمیر ژلوفکوف اداره می‌شود، شد. او همچنین با شرکت گری کلسپاراف- قهرمان سابق شطرنج جهان- در انتخابات دولتی مخالفت کرد. تا مدت‌ها به نظر می‌رسید ورود پروخورف به صحنه سیاست تلاشی بوده است از جانب کرملین برای داشتن یک نماد لیبرال قابل کنترل، اما ظاهراً این کنترل عمر کوتاهی داشته است. بعد از ناظرانی پروخورف و اتهامات او در مورد کنترل بسیار دقیق سیاستمداران، او خود را از پوشش سیاسی افرادی که تا دیروز از وی حمایت می‌کردند، خارج کرد. سال‌ها از آخرین‌باری که یک میلیارد به نظام سیاسی روسیه حمله کرد، می‌گذرد؛ اما پروخورف از دلیل خوبی برای نگرانی در مورد ثروت و شاید جان خود برخوردار است. هیچ‌یک از حملات قبلی ختم به خیر نشده‌اند. مثلاً میخایل خودورکوفسکی تا قبل از افتادن با پوتین، رئیس شرکت نفتی YUKOS محسوب می‌شد، اما بافاصله شرکت وی مصادره شد و خودورکوفسکی راهی زندان شد. پروخورف در حال حاضر رییس گروه اونکسین - یک شرکت سرمایه‌گذاری خصوصی- با دارایی حدود ۲۵میلیارد دلار است. او همچنین مالک شبکه‌های نیوجرسی نیز است. به رغم امتیازات اندک در روسیه، او هنوز یکی از ثروتمندترین مردان این کشور است. با داشتن تجربه یک دهه زندگی تحت شرایط دیکته‌شده توسط پوتین، هنوز معلوم نیست که آیا پروخورف تاب مقابله با آشفتگی سیاسی فعلی را دارد یا خیر. او با باید به شکست خود متعترف شود یا ادامه این مبارزه ممکن است به از دست دادن هر آنچه دارد، ختم شود؛ حتی برخی ناظران معتقدند او باید به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شود؛ در حالی که این همیشه یک گزینه ممکن بوده‌است اما من معتمد کرملین به یک خودورکوفسکی جدید برای قربانی کردن نیاز دارد. در راستای تلاش دولت لوبوا در از سرگیری روابط با روسیه، کاخ سفید از شدت انتقاداتش در باب نقض آزادی‌های سیاسی در روسیه کاسته است. با این حال همان‌طور که بنیاد هرنیتج و سایرین هشدار داده‌اند، اعتماد آمریکا به مدودف به عنوان نماینده اصلی دموکراسی شدن روسیه، واشنگتن را در موقعیت ضعیف‌تری نسبت به مسکو قرار خواهد داد. گذشته از اینها، با ظهور همه طرفداران پوتین، این کشور بیشتر به سمت سیاست متمرکز حرکت خواهد کرد. صاحب بدی کاخ سفید پس از انتخابات نوامبر ۲۰۱۲ با این روسیه جدید سر و کار خواهد داشت که خیلی شبیه به روسیه قدیمی است.

منبع: The National Interest

در وب‌سیایت رسمی رییس‌جمهور کشوروی که ابرقدرت‌های جهان بر سر آن اختلاف و نزاع دارند، تبلیغاتی برای جلب توریست به چشم می‌خورد: «اگر به دنبال بهشت روی زمین هستید، آن را در آنخازیا خواهید یافت.» جمهوری آنخازیا واقع در کرانه دریای سیاه با ۲۰۰کیلومتر ساحل، گردشگاه‌های ساحلی پر از درخت‌های نخل و کوه‌هایی که سراسر چهار فصل پوشیده از برف است، سالیانه بیش از همه صدها هزار گردشگر روس را به خود جذب می‌کند. آخرین جنگ در اینجا سه سال پیش پایان گرفت، همان جنگی که به جنگ پنج روزه میان روسیه و گرجستان معروف است. آن خونریزی زمانی آغاز شد که در هفتم اگوست ۲۰۰۸ پایتخت جمهوری جدا شده از گرجستان یعنی جمهوری اوستیای جنوبی به دستور «میخایل ساکاشویلی» رییس‌جمهور گرجستان خمپاره باران و سپس مورد حمله نیروهای زمینی آن کشور قرار گرفت. در این درگیری سربازان یکی از یگان‌های حافظ صلح روسیه نیز کشته شدند. این واحد در سال‌های دهه ۹۰ و به درخواست دولت گرجستان در آن منطقه استقرار یافته بود. به این ترتیب روسیه نیز پس از کشته شدن سربازانش، به نفع اوستیای جنوبی مداخله نظامی خود در این جنگ را آغاز کرد. از سوی دیگر آنخازیا هم که متحد اوستیای جنوبی به شمار می‌رود یگان‌های خود را علیه نیروهای گرجی وارد کارزار کرد و در عرض چند روز بیش از ۸۰۰ نفر از همه طرف کشته و ده‌ها هزار غیرنظامی مجبور به فرار از منطقه نبرد شدند. در نهایت و با میانجیگری نیکلاسارکوزی رییس‌جمهور فرانسه به این خشونت‌ها پایان داده شد اما این به معنی پایان گرفتن اختلاف‌ها و مناقشه نیست. از آن روز به معنی سرد بر قفقاز حاکم است و دستگاه تبلیغاتی گرجستان بعداز مداخله روسیه، از این کشور تصویر دشمنی بی‌رحم و خونریز ارایه می‌دهد.

ساکاشویلی در اگوست ۲۰۰۸ تظاهراتی در تفلیس پایتخت گرجستان به‌راه انداخت و در آن تظاهرات پلاکاردهایی در دستان مردم بود که چهره پوتین را شبیه به هیتلر نشان می‌داد. علاوه بر آن شعاری از تظاهرکنندگان به مقابل هتل ماریوت که معمولاً میزبان گردشگران و میهمانان خارجی است رفتند و شعار دادند: «این بار نوبت شماس‌ست.» از قار معلوم منظور آنان این بود که روسیه در آینده نزدیک و با پیروی از الگوی هیتلر به دیگر کشورها نیز حمله خواهد کرد.»

اما در این سه سال چنین اتفاقی که نيفتاد هیچ ارتش روسیه به نوعی تحلیل نیز رفته است. برزیدنت دبیمتری مدودف به تازگی در مقابل دوربین‌های تلویزیون اقرار کرد که کشورش به دلیل وجود فساد در عرصه تسلیحات هنوز موفق به هزینه بوجه دولت برای برخورداری از فناوری جدید دفاعی نشده‌است.

از سبوی دیگر گزارش تحقیق یکی از کمیسوین‌های مستقل اتحادیه اروپا که ریاست آن را دیپلمات سوئیسی یعنی خاتم «ایدی تاگلیاوانی» بر عهده داشت و در پایان سپتامبر ۲۰۰۹ منتشر شد، نشان می‌دهد که حمله نیروهای ساکاشویلی به اوستیای جنوبی به هیچ عنوان واکنشی به حمله روس‌ها نبوده و به عبارت بهتر گرجی‌ها قبل از نیروهای روسیه حمله خود را آغاز کرده بودند. ساکاشویلی که زمانی امید منطقه به شمار می‌رفت، در نهایت تبدیل به موجودی دروغگو و آتش افروز شد. به همین خاطر در گرجستان و همین‌طور در غرب بسیاری بر این باور بودند که ساکاشویلی برای کسب موقعیت‌سنج‌های شوم را دنبال می‌کند. او می‌خواهد از اتکای خود به آمریکا برای کسب وزن و اهمیت استفاده کند تا به‌این ترتیب بتواند بار دیگر آنخازیا و اوستیای جنوبی را تحت کنترل گرجستان درآورد. اما اتحاد گرجی‌ها با قدرتی که از نظر مکانی فاصلهای بسیار دور از منطقه قفقاز دارد، منجر به از دست رفتن قطعی آن و جمهوری جدایی طلب شد. روسیه در ۲۶ اگوست ۲۰۰۸ و در مقابل دیدگان حیرت‌زده سفرای آمریکا و آلمان در مسکو اعلام کرد که آنخازیا و اوستیای جنوبی را از نظر دیپلماتیک به رسمیت می‌شناسد و با این دو جمهوری برای استقرار هفت هزار و ۴۰۰ سرباز روسی در منطقه به توافق رسیده است.

شنیدن خبر خیزش‌های مردمی در کشورهای شمال آفریقا و برخی کشورهای عربی منطقه، حاکی از تغییراتی است که مردم به تنگ آمده از ستم حاکمان دیکتاتور، آن را آغاز کرده‌اند. آغازی که تاکنون سراتجامی میمون نداشته است. در تونس- خانواده بن‌علی با هواپیمای اختصاصی به ویلای شاهانه‌شان در ریاض کوچ کردند. در مصر- خانواده حسنی مبارک با اندکی تعلل به شرق‌الشیخ رفتند. در یمن هم علی عبدالله صالح در مقابل باران شکست خورد و در عربستان رفت و ماندگار شد. این بار در انقلاب در این کشورها بود، اما آیا جنبش مردمی در این کشورها فقط به دنبال رفتن همین سه خانواده بود؟! ژنرال‌های ارتش، دولتمردان، مجلس‌نشینان و در یک کلام، صاحبان زر و زور و ثروت همچنان بر سربلر قدرت در تونس، مصر و یمن تکیه زده‌اند و جالب است که بعد از بمباران تبلیغاتی رسانه‌های جهان سرمایه‌داری، حکام برخی کشورها با ذوق‌زدگی وصف‌ناپذیری به استقبال این تغییر و تحول رفته و برای برقراری ارتباط با مسوولان جدید که معاونان، مشاوران و نزدیکان حاکمان معزول بوده‌اند صف کشیده‌اند و به قولی «ژنیل‌شان را روی نوبت گذاشته‌اند» ولی به راستی، اینان ندیده‌اند کشورهای سرمایه‌داری با زیرکی تمام، ترمز دستنی جنبش‌های منطقه را کشیده و با اطلاع خامه مطالبات از سوی مردم و پیروزی انقلاب در کشورهای موردنظر به دنبال حفظ مهره‌های خود بوده‌اند؟! مهر‌گذاری غرب در خاورمیانه هم اکنون به اوج بازتولید خود رسیده است. عبدالکریم بلالاج فرمانده نظامی فعلی انقلابیون لیبی که در زمان حضور نیروهای شوروی در افغانستان نوجوانی بیش نبود، پس از امدادسوزی توسط آمریکایی‌ها و برای حمایت و کمک به پیروزی مجاهدین افغانی که تحت حمایت آمریکا بودند به افغانستان اعزام شد و در آنجا بود که تحت آموزش‌های سنگین و هدفمند «القاعده» قرار گرفت و به عنوان فردی مورد اعتماد

جهان



بخش Getty Images

جنگ سرد در قفقاز

اووه کلوسمان، **ترجمه: محمدعلی فیروز آبادی**

از قرار معلوم گرجی‌ها و آمریکایی‌ها منافع روسیه در این دو منطقه را دست‌کم گرفته بودند. اکثر مردم این مناطق از قبل از سال ۲۰۰۸ گذرنامه‌های روسی داشتند و علاوه بر آن این مردم از چنان روابط نزدیکی با قفقاز شمالی برخوردارند که گویی به مانند سیستم ظروف مرتبطه عمل می‌کند. البته تا به امروز علاوه بر روسیه تنها چهار کشور دنیا یعنی نیکاراگوئه، ونزوئلا و جمهوری‌های پاسیفیکی «انورو» و «وانواتو» استقلال آنخازیا را بر رسمیت

اوستیای جنوبی را بر رسمیت شناخته‌اند. کشورهای غربی بر عکس از موضع گرجستان حمایت می‌کنند و آن دو منطقه جدا شده را بخشی از تمامیت ارضی گرجستان می‌دانند. با این حال گرجستان برای بازایی گیری این مناطق از دست رفته، از پتانسیل سیاسی لازم برخوردار نیست. آنخازیا و اوستیای جنوبی در واقع از هم‌ان آغاز دهه ۹۰ و پس از جنگ‌های جدایی‌طلبانه از زیر پرچم تفلیس درآمدند و ۲۰۰هزار گرجی مقیم آنخازیا از آن منطقه فرار کردند. طالب آنکه این دو منطقه جدایی‌طلب نفاوت‌هایی آشکار با یکدیگر دارند. در اوستیای جنوبی که جمعیت آن به زحمت از ۴۰هزار نفر فراتر می‌رود، هنوز چیزی به نام الیت سیاسی شکل نگرفته و برخی از اعضای دولت

ساکاشویلی که زمانی امید منطقه به شمار می‌رفت

در نهایت تبدیل به موجودی دروغگو و آتش افروز شد. او می‌خواهد از اتکای خود به آمریکا برای کسب وزن و اهمیت استفاده کند تا به‌این ترتیب بتواند بار دیگر آنخازیا و اوستیای جنوبی را تحت کنترل گرجستان درآورد. اما اتحاد گرجی‌ها با قدرتی که از نظر مکانی فاصلهای بسیار دور از منطقه قفقاز دارد، منجر به از دست رفتن قطعی آن و جمهوری جدایی طلب شد. روسیه در ۲۶ اگوست ۲۰۰۸ و در مقابل دیدگان حیرت‌زده سفرای آمریکا و آلمان در مسکو اعلام کرد که آنخازیا و اوستیای جنوبی را از نظر دیپلماتیک به رسمیت می‌شناسد و با این دو جمهوری برای استقرار هفت هزار و ۴۰۰ سرباز روسی در منطقه به توافق رسیده است.

زمهریر انقلاب در آتش نفت

غلامرضا قاسمی

و آموزش دیده و مجاهدی معتقد به اجرای احکام طالبانی به کشورهای یمن، عراق، پاکستان، اندونزی و دیگر کشورهای موردنظر در رفت و آمد بود. پس از وقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ با انجام به اتفاق تعدادی از نیروهای القاعده توسط آمریکایی‌ها، بازداشت شد تا سازمان سیا بتواند مرحله بعدی برنامه خود را عملیاتی کند. بعد از این مرحله و در سال ۲۰۰۴ پس از یک معامله صوری بین سازمان سیا و سرویس امنیتی لیبی، باالاج تحویل مقامات لیبی شد. وی به اعدام محکوم شد اما حدود ۴ سال بیشتر در زندان نبود و قبل از درگیری‌های داخلی لیبی به طور مشکوکی از زندان آزاد و به یکباره ناپدید شد. اما پس از چند ماه و بعد از شدت یافتن درگیری مخالفان سرهنگ سالخورده با مولفان و ارتش تا دندان مسلح لیبی و گسترش حملات ناتو به حمایت از مخالفان، به ناگهان سرورکه عضو القاعده و انقلابی جدید پیدا شد آن هم با مسوولیت فرمانده نظامی که موقعیت‌های زیادی در تصرف طرابلس داشته است! این در حالی بود که ژنرال عبدالفتاح بونس العبیدی یکی از ارشدترین نیروهای نظامی و از نزدیکان شخصی سرهنگ قذافی مدتی قبل از طرابلس گریخته وبه نیروهای مخالف دولت لیبی پیوسته بود که پس از رازینی غربی‌ها به عنوان اولین فرمانده نیروهای مخالف قذافی منصوب شد.اما پس از مدتی و با به وجود آمدن شکاف میان مخالفان قذافی، این گروه که تا زمان بهربررداری نازیمند جبهه فراخوانده شد و به محض ورود به شهر بنغازی به گونه‌ای مشکوک به قتل رسید. بعد از قتل ژنرال العبیدی بود که فرماندهی آقای بلالاج آشکار شد که به نظر می‌آید این هم بخشی از مهره‌چینی غربی‌ها در بین مخالفان قذافی

آنخازی نیز با همکاریار روسی خود و نمایندگان دوما بحث‌هایی جدی در مورد نقش تاریخی روسیه در قفقاز را دنبال می‌کنند. با این حال سیاست جاری در آنخازیا از دوره نازها بر این اساس بوده است که ز نظر آنان مسکو چیزی بیشتر از یک حامی قدرتمند نیست. الیت سیاسی و اقتصادی آنخازیا و همین‌طور آن سه هزار دانشجوی دانشگاه سه‌خوخم خواهان روابط بیشتر با اروپا هستند. آنخازی‌ها آشکارا از این می‌گویند که نمی‌خواهند وابستگی یک‌طرفه با روسیه داشته باشند و این رابطه باید دوجانبه باشد. رهبران آنخازیا در جریان مذاکرات با روسیه در مورد مسایل مرزی بسیار مطمئن و محکم ظاهر شدند و نشان دادند که برخلاف ادعاهای تفلیس و متحدانش، عروسک خیمه شب بازی مسکو نیستند. با این حال در حال حاضر بیش از ۶۰۰عردصد بوجه آنخازیا از سوی روسیه تامین می‌شود. به عقیده برخی از دیدلمات‌های آلمانی و کارشناسان امور قفقاز، سیاست بسته گرجستان (که از حمایت آمریکا نیز برخوردار است) در مورد به گفته خودشان «عروسک‌های خیمه شب بازی روسیه» در واقع به نفع آن قدرت‌هایی در مسکو عمل می‌کند که مترصد بعلمیدن آنخازیا هستند.

در این میان دولت گرجستان با تشکیل وزارتخانه‌ای به نام وزارت «همزیستی» و انتصاب خاتم وزیری سخن‌دان برای این وزارتخانه سعی در جذب تدریجی آنخازیایی‌ها دارد. اما هیچ‌یک از این طرح‌ها کارایی ندارد زیرا مخاطب آن مشخص نیست. نه تنها جمعیت بومی، بلکه ارمنه آنخازیا که اقلیتی مهم به شمار می‌آیند نیز پس از سیری کردن دو جنگ هیچ گرایشیی به گرجستان ندارند. رفتار و گفتار شخص ساکاشویلی نیز بیش از اندازه بدگمانی‌ها نسبت به وی را تقویت می‌کند. او می‌گوید که دربی اجرای «طرح‌هایی معنوی برای همزیستی» است اما آنچه در مقابل نظامیانش می‌گوید با آنچه به دیپلمات‌های غربی می‌گوید از زمین تا آسمان فاصله دارد. ساکاشویلی از روس‌ها به عنوان «گله‌ای از بازماندگان مهاجم قوم مغول» یاد می‌کند و درست به مانند دوران قبل از جنگ ۲۰۰۸ از «پیروزی نهایی بر دشمن» و «آزادی کامل آنخازیا و اوستیای جنوبی» می‌گوید بی‌تردید راه برون‌رفت از این تقابل میان ملت‌های همسایه در قفقاز به گام‌هایی بستگی دارد که از شدت دشمنی‌ها بکاهد. شاید امضای آن پیمان عدم خشونتی که «سرگنی باگاپش» رییس‌جمهور فقید آنخازیا در پایان ماه می ارایه داد بتواند راه‌گشا باشد. در

چنین موقعیت‌هایی معمولاً مبادله نمایندگان و برقراری روابط بازرگانی نیز در ایجاد تفاهم نقش موثری ایفا می‌کند. اتحادیه اروپا که تا به امروز از اعطای روادید به شهروندان آنخازی امتناع کرده است این امکان را دارد که یک دفتر اطلاع‌رسانی در آنخازیا دایر کند، یعنی درست همان کاری که زمانی در قبرس شمالی که تنها از سوی ترکیه به رسمیت شناخته شده بود، انجام گرفت. در صورت وجود چنین دفتری آنگاه آنخازی‌ها هم می‌توانند با گذرنامه‌های خود به اروپا سفر کنند و این مساله هم در مورد قبرس شمالی دارای پیشینه است. اما در صورت امتناع اتحادیه اروپا از چنین اقداماتی آنگاه این ترکیه خواهد بود که در این منطقه از دیگران پیشی می‌گیرد. وزارت خارجه ترکیه ببردوی یکی از معاونان این وزارتخانه را برای گفت‌وگو به آنخازیا اعزام می‌کند و از قرار معلوم آنکارا حساب ویژه‌ای برای سرمایه‌گذاری در این منطقه باز کرده‌است. ترک‌ها در ماه آوریل بیداری غیررسمی از ترکیه را برای رییس‌جمهور آنخازیا تدارک دیدند و به این ترتیب مقدمات حضور آنها در آن منطقه را فراهم آوردند. در این میان اتحادیه اروپا به غیر از انتقاد از مسکو کار دیگری نکرده‌است. از نظر آنان مسکو با به رسمیت شناختن آن دو جمهوری اصول قوانین بین‌الملل در مورد تمامیت ارضی کشورها را نقض کرده است. البته این انتقاد اتحادیه اروپا این روزها چندان قابل پذیرش نیست. زیرا فرانسه و آلمان در لیبی با دولتی موسوم به «دولت موقت بنغازی» روابط برقرار کرده‌اند در اصولاً دولتی منتخب به شمار نمی‌آید و به همان اندازه عضو سازمان ملل که آنخازی‌است.

منبع: اشپینگل آنلاین

از دیگر مواردی که نباید به سادگی از آن گذشت، شکست بی‌درپی اقتصاد نظام‌های سرمایه‌داری در چند ساله اخیر است. این موج که از آمریکا شروع شد به ترتیب، گریبان کشورهای اروپایی را نیز گرفته است به طوری که علاوه بر بیکاری و کاهش قدرت خرید مردم طبقه تهیدست، باعث افزایش شمار این طبقه شده که می‌تواند نظام‌های سرمایه‌داری حاکم بر این کشورها را به چالش بکشد. دینا گرفتاری جهان سرمایه‌داری در بخش اقتصادی از آن است که مولدی نیست که به این سادگی گریبان کشورهای غربی را رها کند و به نظر می‌رسد که مجدداً باید برگردیم به نظریه تاریخی کارل مارکس که چنین روزهایی را برای جهان سرمایه‌داری پیش‌بینی می‌کرد.شکست بی‌درپی برنامه‌های اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری باعث شده است تا نظریه‌پردازان غربی به دنبال بازتعریف دکترینی باشند که یکی از آنها جنگ در خارج از مرزهای این کشورهاست. گرچه این دکترین تازگی ندارد ولی در حال تجربه روش‌ها و متدهای تازه به ویژه در هدایت برخی نارضایتی‌های مردم خاورمیانه و شمال آفریقااست. نارضایتی‌هایی که ناشی از دیکتاتوری حاکمان کشورهای مورد بحث است و مردم به جان آمده از ستم و بی‌عدالتی صاحبان سرمایه و حاکمان مستبد به خیابان‌ها آمده‌اند تا با تغییر زیرنهادهای حکومت‌های موجود و ایجاد ساختارهای تازه با رویکرد «صلح، آزادی و عدالت اجتماعی» به جامعه‌ای دلخواه برسند، ولی آیا این مقوله خواسته در دکترین نئولیبرالیزم می‌گنجد و آنها اجازه بر کارهای مظهرهای حافظ منافع خود را به مردم مستبد و تحت ملل کشورهای خاورمیانه خواهند داد؟

حاصل این دید که در دکترین جهان سرمایه‌داری، برای

تکمیل بازار خاورمیانه چه نقشه‌های جدیدی در سر دارند و برای اجرایی شدن نقشه خود، کدام منطقه خاورمیانه را با همکاری عوامل خود آماده می‌کنند؟ بنابراین، باید منتظر

یورش جدید رسانه‌های غرب به نقطه استراتژیک دیگر باشیم.

درپچه

صدای پای بهار فلسطینی

ترجمه: امیر پورعیسی

■ در روزهای اخیر در دو رویداد جداگانه و متفاوت جهان شاهد هورا کشیدن اعضای کنگره آمریکا برای نتانیاهو از یک سو و به‌خاستن اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان جهان در اجلاس سازمان ملل و کف‌زدن‌های ممتد برای محمود عباس رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین از سوی دیگر بود.

در حالی که در کنگره آمریکا اشغال‌گری، تروریسم دولتی، آپارتاید، پاکسازی قومی و ایجاد دیوارهای حایل مورد تشویق قرار گرفت، در اجلاس عمومی سازمان ملل جهانیان رای به عدالت‌خواهی، استقلال، رفع تبعیض و پایان دادن به آوارگی میلیون‌ها فلسطینی دادند و بر آن مهر تأیید زدند. باوجود اختلاف‌نظر جدی نگران‌ه با رهبری سازمان آزادی بخش فلسطین باید اذعان کرد که سخنرانی محمود عباس بسیار شجاعانه، افشاگرانه، متمنانه، انسان‌دوستانه و در برگزیده تحلیل بسیار دقیق از سیاست‌های صلح‌ستیزانه اسرائیل بود. رویداد روز جمعه از این جهت حایز اهمیت است که رویکرد محمود عباس در برابر اسرائیل تاکنون رویکردی بسیار نرم، محتاطانه و مبتنی بر اجتناب از ایجاد تنش با طرف متاکنره کننده، ملاحظه‌کاری و امتیازدهی به دشمن بود. شاید علت این رفتار سازشکارانه محمود عباس جلوگیری از بهانه‌تراشی اسرائیلی‌ها و مبرا کردن خود از اتهام صلح‌ستیزی بود، اما در سخنرانی روز جمعه، او با اندوهی عمیق از درد و رنج فلسطینی‌ها سخن گفت، از کشتار، اسارت و زندان تا قطع درختان زیتون. سخنرانی محمود عباس نقشه راه و سند گویای جنایات اشغالگران و شهرکش‌نشان، تروریسم دولتی اسرائیل در کرانه باختری عملیات بی‌وقفه شهرک‌سازی و مصادره اراضی و یهودی‌سازی قدس بود. سخنرانی محمود عباس رویدادی مبارک و نویدبخش چشم‌اندازی کم‌وبیش روشن برای استیفای حقوق پایمال شده فلسطینیان بود اما این رویداد باید سرآغازی برای اقدام بعدی باشد؛ چرا که توقف در این مرحله به معنی دلخوشی موقت و گذرا خواهد بود و راه به جایی نخواهد برد. اقدامات عملی و اجرای بی‌کم‌وکاست مطالبات فلسطینی‌ها باید در دستور کار حکومت خودگردان قرار گیرد.

محمود عباس، بدون اشاره به نام نتانیاهو و اوپاما قاطعانه به شرط شناسایی دولت اسرائیل از سوی حکومت خودگردان واکنش نشان داد و بر حق ۱/۵ میلیون فلسطینی سرزمین‌های اشغالی قبل از ۱۹۴۸ باطلشاری کرد. او موندکاو خوارستار اعلام دولت مستقل فلسطین به عنوان آخرین و تنها سرزمین اشغال شده. برزیدنت اوپاما در آزمون تشکیل دولت فلسطین نمره قبولی نگرفت و با مخالفت خود نشان داد شایسته دریافت جایزه صلح جهانی نوبل نبود. آیا اهدای جایزه صلح نوبل به رییس‌جمهوری که به بهانه دفاع از حقوق بشر و کمک‌رسانی به ملت‌های عدالت‌طلب و آزادی‌خواه ناوگان‌های جنگی و بمب‌افکن به منطقه می‌فرستدوبرای نسل‌کشی مردم بی‌دفاع غزه بمب‌های فسفری ممنوع در اختیار جانب‌گزاران اسرائیلی قرار می‌دهد و حقوق مسلم و شناخته شده یک ملت تحت اشغال را نادیده می‌گیرد، به سخره گرفتن صلح و قهرماتان واقعی صلح نیست؟ با اعتقاد نگران‌ده در صورت استفاده از حق قوتو در شورای امنیت علیه شناسایی دولت فلسطین از سوی دولت ایالات متحده موضوع بازپس‌گیری این جایزه از اوپاما و اقدام عاجل در این خصوص باید در دستور کار مسوولان قرار گیرد. باسخنرانی تاریخی محمود عباس طرح مساله فلسطین از انحصار و ابتکار عمل آمریکا و اسرائیل خارج شد. پس از ۲۰ سال سرگردانی در کردوبوها اسلو و کمیته چهارجانبه و توطئه‌های تونی بلر و برنامه صلح اقتصادی وعده‌های واهی ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی به مخامخ بین‌المللی بازگشت. اقدامات عملی و گسترش تحرکات در سطح ملی و مردمی دست آمریکا و اسرائیل را از تحمیل راه‌حل‌های فلسطینی کوتاه خواهد کرد. ادامه تجاوزات اسرائیل و گسترش شهرک‌سازی و تحمیل سیاست‌های نامشروع صهیونیستی بر فلسطینی‌ها از یک سو و همچنین عجز و ناتوانی دولت خودگردان در اتخاذ مواضع قاطع و توسل به ممانشت و محافظه‌کاری طرح تشکیل دولت اسرائیل و فلسطین را به بن‌بست کشانید. تحول اخیر ضرورت ایجاد وحدت بین رهبران فلسطینی در جهت تشکیل یک دولت دموکراتیک در سراسر سرزمین‌های فلسطین برای مقابله با دولت نژادپرست یهود به رهبری نتانیاهو را بار دیگر مورد تأکید قرار می‌دهد. بهار فلسطین در راه است، بهاری که طراوت و شادابی آن با اقدامات شجاعانه و آگاهانه، رهبران فلسطین بستگی دارد. در این راستا توقف همکاری امنیتی با اسرائیل و دوری از مذاکرات بی‌ثمر و دل‌نبتن به وعده‌های پوچ اوپاما و سارکوزی و اخراج تونی بلر (فرستاده صلح) در واقع و نسخه علی‌البدل نتانیاهو از فلسطین گام‌های موثر و تعیین‌کننده هستند. محمود عباس روز جمعه به عنوان رهبر سازمان آزادی‌بخش فلسطین سخنرانی کرد اما بدون تردید این سازمان با سازمان آزادی‌بخش ۱۹۴۷ به رهبری شهید فقید یاسر عرفات که نطق مشابهی در آن سال ایراد کرد، هیچ‌کدام شباهتی ندارد. سازمان فتح باید بر پایه اصول دموکراتیک و شفاف‌سازی مسایل درون سازمانی تجدید حیات یابد و خون نازی‌ها در رنگ‌های آن جاری شود. نطق تاریخی محمود عباس از دیدگاه ما یک پیروزی دیپلماتیک است که باید آن را حفظ و حراست کرد و لازمه‌ی امر استادیگی و مقاومت در برابر تهدیدات و ترغیب‌های دشمن و در صدد اثبات اقدام قطع کمک‌های مالی به فلسطین است. این پیروزی دیپلماتیک باید سنگ بنای یک خیزش عمومی، همه‌جانبه و بر صراحت باشد و راهی برای گردن کشی و یکه‌تازی دشمن باز نگذارد.

منبع: القدس العربی